

## خطرات بزرگی بار دیگر افغانستان و موجودیت آنرا تهدید میکند با تجدید نظر و اضافات

اتحاد "ائتلاف شمال" با کمونیست های جنایتکار خلق و پرچم و بقیه دشمنان افغانستان :

در این اواخر عناصر پلیید وابسته به جمعیت منافقان ضد اسلامی برهان الدین ربانی (1) و زمرد فروشان شورای نظار، احیای مجدد اعضای احزاب کمونیست خلق و پرچم ، (گلاب زوی (2) ، وطنجار، علمی وغیره) و فرصت طلبان بی خرد طالب قدرت، مجدداً در خدمت اهداف شوم و پلان های ویرانگر همسایه های شمالی و غربی ما قرار گرفته و به اثر فعالیت های غیرملی، وضع کشور عزیز ما را نا مطمئن، مغشوش و شکنند ساخته اند. تعجب آورتر از همه ملاحظه نام شهزاده مصطفی ظاهر نواسه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در کنار این نابکاران است.(3) به نظر نویسنده، در سازماندهی و پلان گذاری این ویرانگری بزرگ سه عنصر عمده نقش دارد :

الف : نقش اول و عمده را دو بازیگر قسمتی از بازی بزرگ در منطقه به عهده دارد که عبارتند از ایران اسلامی و روسیه غیر اسلامی که برای رسیدن به اهداف خویش و خدمت به منافع علیای کشورهای شان، با وجود تفاوت دینی و عقیدتی باهم دست برادری و اتحاد داده اند و برای اجرای آن، عناصر پلییدی را که در پراگراف نخست این نوشته معرفی کرده ام، استخدام نموده اند. باید اضافه نمود که ایران بعد از شهنشاه و روسیه شوروی جهانخوار از همان آوان کودتای منحوس و خانه برانداز ثور در بربادی ها و ویرانی های افغانستان همیشه همفکر و همدست بوده و ویرانی های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان را با توافق هم رهبری کرده اند. البته باید گفت که مصالح و منافع این دو کشور با در نظر داشت حالات و حکومت افغانستان در بعضی حصص باهم مشترک و موازی ولی در بعضی موارد از هم فرق دارند. مثلاً برای ایران بسیار حایز اهمیت است که افغانستان آنقدر ضعیف و متلاشی گردد تا به فنا و یا تجزیه بگراید و مناطق شمال و شمال غرب آن و مناطق غرب و مرکزی آن حتی پایتخت آن کابل به آنکشور متعلق گردد و نام افغانستان از صفحه گیتی زوده شده بنام (ایران شرقی) یا خراسان مسمی گردد (چیزیکه همه افغانستانی های وطنفروش آنرا در خواب می بینند)، تا افتخارات تاریخی و فرهنگی آنرا که بصورت ناشایسته و ذلتبار دزدیده است و به جهان از آن خود معرفی کرده است، منبعد مخالف دساتیر حقوق بین الدول از آن خود بسازد. در حالیکه اینکار برای روسیه شوروی و روسیه امروزی اهداف حیاتی نیست. چه برای روسیه بی تفاوت است که این کشور در جنوب ممالک اقمار آن افغانستان نام داشته باشد و یا نه ؟ یا باشندگان آنرا افغان بخوانند، افغانستانی و یا خراسانی!!! در حالیکه ناکامی قوای امریکا و ناتو در افغانستان و ممانعت از اعمار پایپ لاین های بزرگ نفت و گاز از کشورهای اقمار شوروی سابق از طریق افغانستان، از اهداف مشترک، حیاتی، اقتصادی و سیاسی هردوی این کشورهاست. زیرا ایران، امریکا و اعضای پیمان ناتو را از زمان ظهور رژیم آخوند ها و آیت الله ها در آنکشور، دشمنان سرسخت و آشتی ناپذیر خود میدانند. و روسیه هم از یکقرن بدینسو با امریکا و غرب خاصاً کشور های اعضای پیمان اتلانتیک شمالی، رقابت و تصفیة حسابها دارد. بلی روسیه میخواهد انتقام شکست و خروج افتضاح آمیزش را از افغانستان، با شکست، سرافکندگی و احتمالاً خروج قوای امریکا و نیروهای ناتو، از امریکا و غرب بگیرد، که بدبختانه و با درد باید بگویم، اگر وضع به همین منوال دوام کند و دولت های امریکا و افغانستان بیدار نشوند، آخر این انتقام را میگیرد !! ملاحظه میشود که در حالت دوم این دو کشور منافع مشترک دارند.

ب : نقش دوم را دولت اسلامی پاکستان و حکومت غیر اسلامی امریکا بر دوش دارند که هر یک برای منافع و مصالح علیای کشور خویش، مثل آن دوی دگر، "ملا بوش عیسوی" از یکطرف و "ملا مشرف مسلمان" از جانب دگر باهم دست اخوت و مودت داده و نقش قسمت دیگر بازی بزرگ را در این منطقه جهان برعهده دارند و همانطوریکه این کمینه در یکی از نوشته های قبلی ام زیر نام (اشتباهات امریکا در افغانستان) نوشته بود ، امریکا باز هم در این برهه زمانی مرتکب اشتباهات بزرگ، نابخشودنی و تاریخی دیگری می شود که نه برای خودش، نه برای متحدینش و نه هم متأسفانه برای افغانستان جبران پذیر خواهد بود!! (4)

به اثر همین اشتباه بزرگ و جبران ناپذیر است که این دو کشور یعنی امریکا و پاکستان، طالبان متوفا را تجدید حیات نموده برای ویرانگری همه جانبه و ایجاد فضای غیرمطمئن و ترس و خوف مردم افغانستان مسلح ساختند تا بتوانند کشور ما را بسوی فنا و متلاشی شدن بکشانند.

این حالت به طالبان و هم پیمانان جدید شان "حزب اسلامی گلبدین حکمتیار" بطور عیان و "اتحاد اسلامی عبدالرسول سیاف" بطور پنهان فرصت را میسر ساخت، که از این وضع آشفته و درهم و برهم اداری و سیاسی استفاده نموده دوباره از عمق نهران به سطح عیان شوند و بدون شک و تردید عده زیادی از انفجارها و بم گذاری ها و حملات انتحاری را همین ها سازمان می دهند و بقیه انفجارات و حملات انتحاری خانه برانداز را عناصر فروخته شده جمعیت اسلامی و شورای نظار بعهدہ دارند تا از این جنایات، آنها هم بی بهره نمانند، چه برای آنهاهم بسیار مهم است که وضع افغانستان آشفته تر و دولت آن شکنند تر شود تا آب بیشتر خت شده و آنها بتوانند به سهولت ماهی مطلوب خود و بادران ایرانی و روسی شانرا بگیرند. طبعاً این مردم افغانستان هستند که از این حالت بیشترین ضرر را متحمل می شوند و ترس و وهم شان هر لحظه افزونتر میگردد. تهدید زنان و مردان افغان برای اجتناب از تدریس در مکاتب دختران و کار کردن در دفاتر انجمن های خارجی و کمک کننده، گواه این حالت اسفناک است. نکته ایکه ادعای نویسنده را تأیید میکند مسلح شدن قوماندانان و جنگ سالاران سابق است که هر روز بیشتر و بیشتر سلاح بدست میگیرند و قطار بر کمر. صعود نرخ سلاح های موجود در افغانستان هم گواه دیگریست برای این گفته ها. قرار معلوماتیکه جریده فرانسوی لوموند ارائه میکند، امروز قیمت یک پایه کلاشنیکوف روسی به سی هزار افغانی (600 دالر) رسیده است در حالیکه چند ماه قبل شما میتوانستید همین کلاشنیکوف را به ده هزار افغانی بدست آرید. همچنان امروز یک پایه راکت انداز روسی را به پنجهزار افغانی خریداری میکنید در حالیکه قبلاً سه هزار افغانی خرید و فروش میشد. (5)

اشتباه دوم این دو کشور که در امور افغانستان بخود دست آزاد داده اند و باهم متحدند، تلاش شان برای بوجود آمدن یک حکومت ضعیف و ناتوان مرکزی و ایجاد یک دیموکراسی نوع امریکائی برای کشوری بود که تازه از جنگ و ویرانی های سی ساله، قد راست نکرده و هنوز توتته های خود را جمع و جور ننموده است. از جانب دیگر آوردن دیموکراسی برای کشوری که هنوز مردم باسواد آن زیر دو فیصد بوده و هزاران مشکل و پرولیم های دیگر دامنگیرش می باشد اصلاً مطرح بوده نمیتواند. ما دیدیم که این اشتباه موجب اشتباهات دیگر شد که هیچکدام آن به خیر و صلاح افغانستان و مردم آن نبود و نیست :

الف : ظهور یک پارلمان (ولسی جرگه) شترگاو پلنگ متشکل از یک تعداد عناصر پلید و خائن به وطن مثل کمونیستان خلق و پرچم و اعضای آدم خوار حزب به اصطلاح "دیموکراتیک خلق افغانستان"، عناصر وابسته به ملیشه های آدمکش شناخته شده دوران داکتر نجیب الله ، عناصر بی کفایت تنظیم های ساخت پیشاور و تعدادی از طالبان و مردم بیسواد و ناآگاه از اقشار مختلف اقوام مختلف که اصلاً نمی دانند برای چه آنجا آمده اند و در پای چه امضاء میکنند و در اخیر تعدادی عناصر فرصت طلب و قدرت طلب و کوتاه نظر دگر.

ب : ظهور سند اقتضاح آمیزی بحیث اولین کار مهم و شاخدار این شوراست. ماهمه دیدیم که چه سند ننگین و شرم آوری را ترتیب کردند، که در آن خود را که جنگسالاران و مسئولین اصلی جنگهای سی ساله کشور بودند و مسئولین بی چون و چرای کشتار مردم بیگناه کابل در سال 1992 و تخریب و ویرانی این شهر عزیز بودند و جانیان جنگی را که خود آنها بودند و هستند، مورد عفو و بخشایش (autograssier) قرار دادند. ایکاش نخست از پیشگاه ملت افغانستان و از درگاه رب العالمین طلب آمرزش میکردند و می گفتند :

**عفو خود عاصی بیچاره تمنا دارد**

**یارب این غفلت ما را تو ببخشای به لطف**

و باز به این می اندیشیدند که :

**شرم از خود و خدا و ز روز حساب کن**

**صدها هزار هم وطنت گشته در بدر**

**اندیشه از برای عذاب و عقاب کن**

**ننگی بود ، به خون شهیدان تجارت**

در مورد به اصطلاح سند مصالحه ملی و "خود را بخشیدن" (AUTOGRASSIER) جنایتکاران عرض شود که این سند بی ارزش چندان سبب آزار من نگردید، ولی چیزیکه مرا بیشتر ناراحت ساخت ملاحظه اضطراب و یاس مردم بود که از ورای نشرات صوتی و چاپی ظاهر گردید.

من به همه هموطنان عزیز خود عرض میکنم که از این رهگذر هیچنوع تشویشی را بخود راه ندهند و برای آن سند مسخره کوچکترین اعتباری قایل نشوند. حکومت ها و شورا ها باقی نمی مانند ولی ملت ها برای همیشه پابرجا و استوار می مانند.

**ز فردوسی ، آن مرد والاتبار  
که فردا چه بازی کند روزگار "**

**بیارم یکی بیت نغز وزین  
" چه داند کسی غیر پرورد گار "**

هرگاه در افغانستان دولت و حکومتی با پایه های مردمی و حقوقی بوجود آمد، این سند بی اساس، بلی این سندی که خودش گویای مسؤولیت و مجرمیت این جانیان است به زباله دان تاریخ افکنده می شود و ترتیب کنندگان آن از جنایات و خیانت ها، آدم کشی ها و ویرانی ها به محاکمه کشانیده خواهند شد.

ج : نقش سوم را متأسفانه دولت فعلی افغانستان و تا اندازه ای هم حامیان او یعنی امریکا و سازمان ملل متحد بر دوش دارند. این نقش از همان بامداد کنفرانس بُن (6) آغاز گردید و متأسفانه تا هم اکنون دوام دارد.

### خشت اول چون نهد معمار کج      تا ثریا می رود دیوار کج

اگر تمام اساسات این دیوار کج را که سنگ تهداب آن در بن گذاشته شد بر شمریم مثنوی هفتاد من میشود. صرف بر خطوط اساسی که این بنای معلق و کج بر آن اعمار گردیده بصورت فشرده انگشت میگذارم.

یک : انتخاب نا متجانس اعضای آن

دو : سهم ساختن همه جانبه تنظیم جمعیت اسلامی و شورای نظار و عده ای از وابستگان و ملیونران دولت فراری آنوقت که نه تنها از هیچنوع مشروعیتی برخوردار نبود، بلکه با آشنائی و الفت با سبزی دالر از سرخی خون شهدای راه آزادی بکلی بیگانه شده بودند، و از طرفی هم در جنگ ها و آدمکشی های سالهای 92 تا 96 کابل و ویرانی های آن مسؤولیت غیر قابل انکار داشتند

سه : سهم ساختن تعدادی از جنگ سالاران که دستان شان تا آرنج در خون مردم افغانستان آلوده بود، و وجدان های شان در گرو باداران خارجی شان و مافیای مواد مخدر قرار داشت

چار : تصمیم گیری به عوض مردم افغانستان جهت انتخاب نوعیت رژیم و ملغی قرار دادن فصل پادشاه در قانون اساسی 1943 دوره دیموکراسی و شگوفائی افغانستان

یک : چرا اعضای نامتجانس ؟

اجتماع بُن به اساس مواد پیشنهاد سه فقره ئی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (پادشاه افغانستان 1933 – 1973) که سالها قبل به سرمنشی سازمان ملل متحد، رهبران اضلاع متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و رؤسای دول همسایه های افغانستان ارائه شده بود، پایه گذاری گردید. در اصل این اجتماع باید از آنهایی متشکل میشد که از پلان سه فقره ئی صلح و اعمار مجدد افغانستان که از طرف پادشاه کشور ارائه شده بود، حمایت کرده و در راه شناسائی، تبلیغ و تطبیق آن متقبل زحمات و فعالیتها گردیده بودند، نه آنانی که برای ناکام شدن آن از هیچ نوع دست و پا زدن غیرملی منصرف نگردیده و تا توانستند در راه آن سنگ اندازی و رهزنی کردند. اینها نمایندگان تنظیمهای پیشاور و تهران بودند که نبودن شان درین اجتماع بسیار به خیر و صلاح افغانستان تلقی میشد و برعکس حضور شان به ضرر و بربادی افغانستان که ما آنرا تا امروز با گوشت و پوست خود لمس میکنیم. نوشتن درین باره ایجاب یک مقاله مستقل و مشرح را میکند که آرزومندم اگر من به نسبت معاذیر صحی نتوانم به آن دست یابم، نویسندگان آگاه و وطنپرست افغان که با پورتال فخیم افغان-جرمن آنلاین همکاری دارند به نوشتن در آن باره اقدام نمایند و مردم خویش را از زوایای تاریک آن اشتباه امریکا و جامعه ملل (که نمیدانم اشتباه بوده یا عمداً صورت گرفته) مستحضر بسازند.

دو : اشتراک نمایندگان شورای نظار و جمعیت ربانی در این اجتماع نه تنها نادرست و ناروا بود، بلکه صد در صد به مضار افغانستان و منافی منافع علیای کشور بود.

الف - تجربه منفی و کارهای تباه کنی را که در چند سال حکمروائی اینها بر وطن بیچاره ما تحمیل شد و کشور را بر لبه پرتگاه کشانید و نام این نابکاران را نزد مردم و کشور های جهان (بجز چند کشوری که هرگز و هیچگاه طرفدار آرامی و سربلندی افغانستان نبوده اند) از بدهم بدتر ساخته بود.

از جمله خیانت های بزرگی که اینها در آن دوره در حق افغانستان مرتکب شده اند و بخاطر آن باید در پای میز محاکمه قرار می گرفتند و نه در اجتماعی برای نجات افغانستان. به سه تایی آن بطور بسیار مختصر اشاره میکنم و برای بقیه مطمئنم که تاریخ فراموش شان نمیکند و به خدمت هریک شان میرسد.

1- انحلال و از بین بردن اردوی دوصد ساله افغانستان که به خون جگر ز عمای وطنپرست افغانستان و عرق پیشانی و آبله کف دستان مردم این کشور برای دفاع از استقلال و تمامیت افغانستان ساخته شده بود، به هدایت و رهنمائی پاکستان، در دوره حکومت ربانی که احمد شاه مسعود وزیر دفاع بود جنرال حمید گل رئیس استخبارات نظامی پاکستان مدت نه ماه بحیث مشاور وی در وزارت دفاع افغانستان تعیین شد و اردوی یکصد هزار نفری افغانستان را منحل ساخت و در عوض شورای نظار را جاگزین آن نمود.

2- انتقال تمام سلاح خفیف و ثقیل و لوازم نظامی افغانستان از مرکز کابل و مراکز ولایات به دره پنجشیر و طرد و حذف آن، حتی فروش آن به جنگ آوران کشمیر، به ناراضیان چینی و درین سال اخیر به حرکت اسلامی؟؟ طالبان که به مخالفت مسلحانه در برابر دولت و مردم برخاسته اند.

3- به تباهی و بدنامی سوق دادن وزارت امور خارجه و تمام سفارتخانه ها و نمایندگی های آن در نهاد های بین المللی، توسط شخص نابکاری بنام عبدالله عبدالله که شرح آن طی چندین مقاله از این قلم و اشخاص دگر در نشرات پورتال افغان - جرمن آنلاین گزارش شده است و شما میتوانید آنها را هنوز هم در آرشیف مقالات و تحلیلات مطالعه فرمائید.

ب - با شمولیت چنین اشخاص در چوکات دولت آینده افغانستان که در این اجتماع پایه گذاری می شد، باید عدم انسجام در اداره، فقدان دسپلین در امور دولت و رسوائی های دیگر را که همه میدانند، انتظار میداشتیم و همه این رسوائی ها را در این پنج سالی که گذشت در رهبری دولت به چشم سر مشاهده کردیم. این موضوع هم ایجاب نوشته مستقلی را میکند که در اینجا به نسبت طوالت کلام از آن صرف نظر میکنم.

بلی ما دیدیم که انتصاب تعدادی از وزرائی که لیاقت و درایت این سمت ها را نداشتند و به اثر تعادل قومی و تباری و وابستگی های سیاسی مقرر شدند، در پنج سال پنج کاریکه بتوان به آن افتخار کرد و به خیر و صلاح مردم و وطن بوده باشد از آنها دیده نشد.

من میدانم که چرا در تعیین وزراء و اعضای اجرائیه دولت، باید حتما تعادل قومی و تباری و وابستگی های سیاسی نقش داشته باشد؟ و چرا ما نمیتوانیم بسوی شایسته سالاری، دانشمندی، علاقه به مردم و وطن، صداقت و پاکفشی اشخاص برویم؟ من هزار بار ترجیح میدهم که بیشترین وزراء از باشندگان هزاره افغانستان باشند، اگر مثل رمضان بشردوست، دانشمند، با درد و وطنپرست باشد و به افغان بودن خود افتخار کند، تا اشخاص بی کفایت، بی درایت، بی تفاوت و بیکاره، ولی از فلان قوم و تبار و یا برادر و وابسته به فلان جنگسالار. همینگونه در مورد باشندگان پشتون، تاجک، ازبک، بلوچ، ایماق، نورستانی و غیره طرفدار عین شیوه و روش هستم.

سه : راه دادن و اشتراک جنگسالاران و قوماندانانی که دستان شان بخون مردم آلوده و در کشت و تولید مواد مخدر (تریاک و هیروئین) دخیل بوده، در این اجلاس یکی از موضوعات سوال برانگیز است که پاسخ به آن و یافتن دلایل آن مشکل می نماید. این عناصر با رسمیت یافتن در اجلاس بن و راه یافتن در مرتبه های بالائی دولت افغانستان، بعد از تشکیل دولت انتقالی، موقت و بعداً انتخابی؟؟ توانستند با خاطر جمع تر، امنیت بهتر و قدرت بیشتر به توسعه کشت خشخاش بپردازند و اندازه تولید مواد مخدر و قاچاق آنرا چند چند برابر سازند.

قرار معلومات جدیدی که روزنامه های اروپائی میدهند، تولید مواد مخدر سال 2006 به 6100 تن تریاک رسیده است که در کشور ما سابقه ندارد. و بنا بر پیش بینی و تخمین مؤسسه جهانی (UNODC) " دفتر مبارزه با مواد مخدر و جنایات، سازمان ملل (Office des Nations Unis Contre la drogue et la Criminalité) رقم کشت خشخاش و تولید مواد مخدر در سال 2007 نسبت به سال گذشته بیشتر خواهد بود. (7)

جای تعجب نیست که این مؤسسه و دولت افغانستان با وجود یک بودجه بیشتر از دو میلیارد دالر که از طرف جامعه جهانی در سال 2001 جهت جلوگیری از کشت خشخاش و تولید مواد مخدر داده شده بود، نتوانستند مصدر کوچکترین عمل مثبت درین راه شوند. میتوان یکی از دلایل آنرا در وجود همین سالارهای جنگ، سلاح و قاچاق جست و جو نمود که نماینده های شانرا در اجلاس بن راه دادند. (من میدانم اینرا هم اشتباه بخوانم و یا اینکه عمداً این کار را کردند و در پشت پرده گپ هائیت که ما از دانستن آن عاجزیم.)

چار : من میدانم تعداد ناچیزی از نماینده های غیر متجانس نهاد های سیاسی و تنظیمی چگونه به خود حق دادند که به عوض کافه ملت افغانستان حرف بزنند و نوعیت رژیم آینده افغانستان را تعیین نمایند؟؟

## راه نجات :

من دیگر راهی سراغ ندارم به جز اینکه :

1 - جناب حامد کرزی از صلاحیتی که در قانون اساسی برایش داده شده است، این پارلمان هشت رخ نه گرد را یعنی مشرانو جرگه و ولسی جرگه را با فرماتی فوراً منحل اعلان کند.

2- آن عده اعضای این جبهه متحد ننگین را که برای دشمنی کشور ما و بر ضد تمامیت ارضی افغانستان ساخته شده، و در عین زمان عضویت دولت را دارا هستند، از وظائف شان برکنار بسازد.

3- همه عناصر خبیثی را که در راه برپادی افغانستان و تجزیه آن داخل فعالیت شده اند، بصورت فوری و عاجل تحت نظارت شدید قوای پولیس و امنیتی قرار دهد تا همه اعمال و حرکات شان تحت مراقبت جدی گرفته شود.

4- سند به اصطلاح "مصالحه ملی" را که از طرف چند جنایتکار ساخته و بافته شده و با حيله و خیانت بر بقیه وکلای خالی ذهن تحمیل و امضاء گردیده است، از اعتبار ساقط و ملغی اعلان نماید.

5- فعالیت تمام احزاب سیاسی را به منظور خیر و صلاح کشور برای مدتی ممنوع اعلان کند.

6- تشکیل هر نوع تظاهرات را برای مدتی غیر مجاز قرار دهد.

7- برای اینکه دولت موجوده شکل یک دیکتاتوری را بخود نگیرد، باید فوراً شورای عالی رهبری را از اشخاص وطن پرست، پاکفیس و صادق به وطن تشکیل نماید تا از یکطرف اعمال و امور دولت را در کنار بناغلی کرزی رهنمایی نماید، و از جانب دیگر مطالعات همه جانبه را پیرامون آمادگی جهت راه اندازی انتخابات جدید برای ولسی جرگه و مشرانو جرگه، نه مانند انتخابات گذشته با دست بازی ها، تخویف ها، تطمیع ها و استفاده از زر و زور، بلکه انتخابات شفاف، عادلانه و دور از کثافات جنایتکاران و خیانتکاران و دور از دالر و تفنگ به راه اندازند.

### توضیحات :

(1) مثال های آتی را بحیث مشت نمونه خروار راجع به جنایاتی که ربانی در سالیان جهاد و بعد از آن مرتکب شده است، در اینجا می آورم :

یک : ربانی بحیث رئیس جبهه باصطلاح متحد ملی که آراسته با قیافه و سیمای شیطانی در پرده تلویزیون ظاهر گردید، در طول سالهای جهاد در راس تنظیم جمعیت اسلامی در پیشاور قرار داشت. در آزمون شوری ها به دره پنجشیر هجوم بردند که دختران پنجشیری از خوف شوری ها و تجاوز عساکر اردوی سرخ خود را به دریا پرتاب میکردند. احمد شاه مسعود برادرش را (که اکنون معاون کرزی است) برای دریافت اسلحه نزد ربانی به پیشاور فرستاد. اما ربانی از دادن اسلحه به وی ابا ورزید. این خبر در روزی که جلسه شورای عالی اتحاد اسلامی مجاهدین متشکل از سه تنظیم (جبهه نجات ملی بریاست حضرت صبغت الله مجددی، محاذ ملی تحت ریاست سید احمد گیلانی و حرکت انقلاب اسلامی تحت ریاست محمد نبی محمدی) دائر بود، رسید. مجددی که رئیس مجلس بود اظهار نمود : که اسلحه برای جهاد است و هدایت داد که دروازه سلاح کوی را باز کنند و به برادر مسعود بگویند هر قدر اسلحه از هر نوعیکه خواسته باشد با خود ببرد. با وصف آنکه قوماندان احمد شاه مسعود مربوط تنظیم جمعیت بود، ربانی برایش اسلحه نداد، و اتحاد سه گانه به مقدار کافی برایش اسلحه داد.

دو : احمد شاه مسعود که در جهاد شهرت یافته بود و در آغاز جهاد از پاکستان اطاعت نمیکرد، حکومت پاکستان به ربانی هدایت داد مسعود را به پیشاور دعوت نماید و به این بهانه او را نگهداشته و نگذارد که به افغانستان برگردد. احمد شاه مسعود که شخص زرننگ بود حيله پاکستان و ربانی را فهمید و به ربانی پیغام فرستاد که اگر آرزوی ملاقات با وی را دارد در افغانستان بیاید. قرار بر آن شد که ربانی تحت محافظت بادی گارد هایش در منطقه سرحد با قوماندان مسعود ملاقات نماید و در این ملاقات مسعود دسیسه پاکستان را به ربانی افشا نمود. ربانی که از عمل خود شرمند گردیده بود، دختر خود را به عنوان (بد) به برادر مسعود نکاح کرد و این همان برادر مسعود است که امروز در حکومت کرزی معاونیت او را دارد.

سه : در زمان تهاجم شوری به افغانستان اسماعیل خان در برابر شوری ها در هرات مقاومت شجاعانه مینمود. موصوف که مربوط تنظیم جمعیت بود قوماندانش علاء الدین خان را برای دریافت اسلحه نزد ربانی به پیشاور فرستاد، اما ربانی از دادن اسلحه ابا ورزید. علاء الدین خان در تالار هوتل دین مردم را جمع نمود و در حضور هزاران نفر اعلان نمود که : " برای دریافت اسلحه به پیشاور آمده بود اما ربانی حاضر نشد برای مجاهدین هرات اسلحه بدهد و من با دست خالی برمیگردم."

چار : کنفرانس کویته : محمود میستری نماینده ملل متحد پس از خروج عساکر شوری از افغانستان در سال 1989 بزرگان افغانستان را شامل دکتور محمد یوسف خان، سردار سلطان محمود غازی، عبدالاحد خان کرزی، دکتور عبدالصمد حامد، جنرال عبدالحکیم کتوازی، جنرال محمد یحیی نورو، سردار همایون شاه آصفی، زید صدیق چرخ، غلام گوٹ وزیر رییس دفتر اعلیحضرت در روم، و تعداد دیگر که نامهای ایشان را بیاد ندارم با رؤسای

تنظیم های پیشاور برای تشکیل حکومتی در افغانستان، دعوت نمود که داکتر محمد یوسف خان در راس حکومت و جنرال کوتوازی برای تشکیل اردو در نظر گرفته شده بودند. اما تنظیم های پیشاور به هدایت پاکستان در راس آنها ربانی، حکمتیار و سیاف در این راه سنگ اندازی نموده و با توطئه های گوناگون مانع آن شدند.

پنج : کنفرانس هرات : پس از خروج عساکر شوروی از افغانستان اسماعیل خان اجلاس بزرگی سال 1994 را در هرات برگزار نمود که در آن از منورین و بزرگان اقوام شامل داکتر محمد یوسف خان و قوماندان های جهادی دعوت شده بود. منظور اسماعیل خان این بود که در آن اجلاس بزرگ که بیشتر از هزار نفر نخبگان افغان از اقصای جهان دور هم جمع شده بودند، حکومتی با قاعده وسیع تشکیل شود که به نابسامانی در مملکت خاتمه بخشد و قرار بود داکتر محمد یوسف خان در راس این حکومت انتخاب گردد که اکثریت حضار به آن موافقت نمودند. در روز های اخیر کنفرانس ربانی از پیشاور به هرات آمده با توطئه ها و دسیسه های گوناگون مانع تشکیل حکومت گردید.

(2) مثال های زیر را راجع به جنایات گلاب زوی در سالیان اسارت و اشغال افغانستان، در اینجا ذکر میکنم :

یک : گلاب زوی که از جمله کودتا چپان خلقی بود، روزی برای بازدید از محبوسین زندان پل چرخی وارد آن محبس گردید. در یکی از اتاقهای محبس شخصی بنام خوستی محبوس بود. گلاب زوی که او را دید گفت : " خوستی صاحب ته هم دلته ئی ؟ " خوستی جواب داد : " هو صاحبه ! " گلاب زوی گفت : " صبا به ستا کار خلاص وکم " خوستی مطمئن شد که وطندارش او را رها خواهد کرد. فردا شب پولیس ها وارد اتاق خوستی گردیده به وی گفتند که او آزاد شده و هدایت دادند که با آنها برود. خوستی را با خود بردند. نیم ساعت بعد از پولیگونی که نزدیک محبس بود صدای فیر ماشیندار بگوش رسید و خوستی را تیرباران کردند. فردای آن از محبوسین هم اتفاقی خوستی پرسیدند چرا گلاب زوی خوستی را اعدام کرد. چنین جواب گفته شد که در انتخابات شورا یکی از نزدیکان گلاب زوی کاندید وکالت شورا بود اما خوستی برنده گردید. علت اعدام خوستی رای گرفتن او در انتخابات شورا بود. امروز گلاب زوی از همان خوستی ها در شورا نمایندگی میکند.

دو : در سال اول کودتای منحوس کمونیست ها گلاب زوی در وزارت داخله مقام ارشد داشت. در یکی از روز ها در حدود یکصد و پنجا نفر از اهالی غزنی را زیر عنوان اشرار توسط موتر های عسکری به زندان پل چرخی آوردند که در جمله آنها یک طفل خرد سال در حدود 8 یا 9 ساله هم بود. در پائین لیست نامنویس اشخاص نوشته شده بود که ماکولات ندارند.

قوماندان محبس با تلفون از گلاب زوی در مورد ماکولات محبوسین جدید هدایت خواست. جوابش این بود که نداشتن ماکولات به معنی اعدام است. به منتظرینی که در محوطه بیرونی محبس در انتظار سرنوشت شان بودند هدایت داده شد که در موتر ها سوار شوند. پایه دان موترهای عسکری که بلند است آن طفل خرد سال نمی توانست بالا شود. یکنفر عسکر او را به بغل بلند کرده به موتر سرویس سوار کرد. موترها به حرکت افتادند و ساعتی بعد صدای فیر مسلسل ماشیندار از پولیگون بگوش رسید.

همان گلاب زویی که به سفارت شوروی پناه برد و شوروی ها او را در جمله نظامیان مقتول شان در بین تابوت قرار داده به شوروی فرستادند، امروز در ولسی جرگه نشسته و خود را وکیل اهالی ستمدیده افغانستان معرفی میکند.

(3) من نمیدانم شهزاده مصطفی ظاهر چگونه توانسته است با قاتلان بهترین اعضای خانواده اش یکجا شود. آیا او فراموش کرده است که همین کمونیستان بی حرزه بودند که جد بزرگوار او را یعنی اعلیحضرت محمد نادرشاه سپهسالار معرکه جنگ استقلال کشور را (نادر غدار) خطاب کردند، و به آن قهرمان جنگ استقلال بی حرمتی نمودند. آیا او فراموش کرده است که در شب شوم 7 ثور 1357 همین گلاب زوی ها و همین وطنجارها و همین علمی ها بودند که خون های بیگناه بهترین اعضای خانواده او را ریختند. و حتی بر اطفال معصوم و زنان از جمله خواهر معیوب اعلیحضرت رحم نکردند.

آیا او فراموش کرده است که وقتی سازمان ملل و جامعه جهانی میخواستند اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را دوباره به افغانستان برگردانند تا به خانه جنگی ها، کشتار مردم بیگناه، چور و چپاول دارائی های عامه و ویرانی های بیشتر خاتمه داده شود، همین ربانی و مسعود و همین رسول سیاف اعلان کردند که اگر ظاهر شاه میخواست قربانی شود چشمان خود را سرمه کرده بیاید.

آیا فراموش کرده است که همین رهبران تنظیم ها بار بار به خانه کعبه رفتند و سوگند یاد کردند که بخاطر استقرار صلح و آرامش و توقف آدم کشی در افغانستان با هم جور می آیند ولی قسمی را که در خانه خدا و در برابر خدا و مزار پیمبرش خورده بودند، شکستند و دوباره به آدم کشی و چور و چپاول و ویرانگری پرداختند.

آیا فراموش کرده است که در روز تاریخی تشریف آوری حضور اعلیحضرت به خاک مقدس افغانستان و هنگام فرود آمدن طیاره حامل شان همین ربانی ها و سیاف ها و خلیلی ها با دست اندر کاران خائن وزارت اطلاعات و کلتور و

ریاست رادیو تلویزیون ، تلویزیون افغانستان را پرچو کردند تا ملت منتظر افغانستان آمدن پادشاه عادل، مهربان و ترقی خواه خود را نبینند و احساسات کتله های بزرگ مردم به طغیان نیاید.

ایا فراموش کرده است که در روز افتتاح لویه جرگه اضطراری یک نابکار نطق تهیه دیده شانرا به وقت دقیق نرسانید و نابکاران دیگر میکروفون ایشان را سبوتاژ کردند و نتایج شوم آنرا همه دیدیم و با گوشت و پوست خود احساس کردیم.

و در اخیر آيا شهزاده مصطفی چگونه به قول و پیمان کسانیکه اصلاً قول و پیمان و ایمان را نمی شناسند اعتماد کرده است. من به پاس ارادت و احترام عمیقی که به پادشاه کشورم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه دارم و با کمال دوستی برای این شهزاده نو جوان، بی تجربه و خون گرم به عرض میرسانم که اگر خدای ناخواسته این نابکاران در پلان شوم شان موفق گردند اولین کسی را به قتل برسانند همین شهزاده جوان خواهد بود. و اضافه میکنم که کافیسیت تعداد زیادی از اطرافیان اعلیحضرت برایش خیانت کردند و لازم نیست که جگر گوشه اش نیز در حق وی جفا کند. **من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.**

(4) این نوشته سال گذشته در پورتال ملی و پر بار افغان – جرمن آنلاین نشر شده بود و هنوز هم در آرشیف مقالاتم در همین پورتال فخیم قابل مطالعه است.

(5) جریده لوموند شماره 19331 مورخه 20 مارچ 2007 چاپ پاریس.

(6) کنفرانس بُن بعد از واقعه 11 سپتمبر 2001، از طرف سازمان ملل متحد به همکاری و حمایت صد در صد امریکا و ممالک 6 + 2 برای جست و جوی راه حل معضله افغانستان در شهرک پترس برگ در حوالی شهر بُن با اشتراک تعدادی از نمایندگان حرکت سلیم و صلحخواه "روم" یعنی حرکت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه با اشتراک نمایندگان تنظیم های پیشاور و بدبختانه نمایندگان دولت فراری و مخلوع ربانی و نمایندگان کشور هائیکه به حل قضیه افغانستان علاقه داشتند از تاریخ 26 نومبر تا 5 دسمبر 2001 برگزار گردید.

(7) جریده لوموند شماره 19349 مورخه 10 اپریل 2007 چاپ پاریس.